

بررسی پیش فرض‌های شرق‌شناسان در ترجمه قرآن



سید محمد موسوی مقدم^۱

چکیده

پیش فرض‌ها و پیش‌انگاره‌های (اعتقادی) یکی از عوامل اثر در بازآفرینی (ترجمه) متون به ویژه متون دینی است. در فرایند ترجمه، از جهتی به هدف ارائه پاسخ‌های مناسب به اثرپذیری‌های شناختی خواننده متون و از جهتی دیگر برای تأمین خواسته و انتظارات جامعه مذهبی خود، انگاره‌های خود را به نحو شایسته در متن منعکس می‌نماید. بازتاب این انگاره‌ها، مترجم را به ایجاد تعدیلات و تغییراتی در متن برای نیل به این هدف مجاب می‌کند.

در این نوشتار به بررسی پیش‌انگاره‌های شرق‌شناسان - چه مثبت و چه منفی - در ترجمه قرآن و دیدگاه‌های آنان پیرامون شخصیت پیامبر اسلام و کتاب آسمانی قرآن و مصدر و

۱- دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث و عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)
نشانی الکترونیکی: m.mmogaddam@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۱
* تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۸/۲۱

منشأ آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: ترجمه قرآن، شرق‌شناسان، مستشرقان، پیش فرض‌ها



مقدمه

اگر بپذیریم که ترجمه نوعی «باز آفرینی متن» است، در این صورت، ترجمه را باید عرصه‌ بازتاب اندیشه‌های نویسندگان و مترجمان دانست. مترجم با توجه به شرایط حاکم بر موقعیت ارتباطی، پیش‌انگاره‌های فرهنگی، سیاسی، اعتقادی و عوامل اثرگذار به انتقال پیام متن به زبان مقصد می‌پردازد. در فرآیند بازآفرینی، مترجم، متن را در گستره‌ اندیشه و جهان بینی خود، تجزیه و تحلیل می‌کند و با پیش‌انگاره‌های خود، تعدیلات و تغییراتی در آن ایجاد می‌نماید. در پایان این فرایند، متن ترجمه شده بازتاب آمیزه‌ای از بینش‌ها، گرایش‌ها و در یک کلام، تلفیقی از جهان بینی نویسنده و مترجم می‌گردد. موضع فکری، پیش‌فرض‌ها و پیش‌انگاره‌های فرهنگی و اعتقادی و عوامل اثرگذار دیگر، مترجم را در ایجاد اصلاحات و تعدیلاتی در متن زبان مقصد مجاب می‌کند. بدین وسیله مترجم فضایی برای انعکاس اندیشه‌های خود و در عین حال، برآوردن توقعات و نیازهای عاطفی و اعتقادی جامعه خود در بازآفرینی متن پیدا می‌کند. این اثرگذاری در برگردان متون به ویژه متون سیاسی، فلسفی و دینی از دقت، حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است. لذا در این پژوهش تلاش شده است که ابتدا پیشینه‌ای از ترجمه‌های انگلیسی قرآن و انواع آن بیان شود و سپس به پیش‌فرض‌ها و پیش‌انگاره‌های مثبت و منفی شرق‌شناسان در ترجمه قرآن و دیدگاه‌های آنان پیرامون شخصیت پیامبر اسلام و مصدر و منشأ قرآن پرداخته شود. نخست، به بیان پیشینه ترجمه‌های انگلیسی قرآن پرداخته می‌شود.

پیشینه ترجمه‌های انگلیسی قرآن

نخستین ترجمه قرآن به یک زبان غربی به همت پژوهنده انگلیسی رابرتوس ریتننس (Robertus Retenensis) در قرن دوازدهم میلادی از روی نمونه ترجمه لاتینی بطرس المکرم سراسقف کلونی (cluny) انجام گرفت و به سال ۱۱۴۳ م پایان یافت و نسخه‌های خطی آن رواج قابل ملاحظه‌ای یافت. ۴ قرن بعد، این ترجمه لاتینی در بازل Basel منتشر شد و ویراستار آن تئودور بیبلیاندر (بوخمان Buckman) اهل زوریخ بود. این ترجمه سرشار از بی‌دقتی و بدفهمی بود و از روی غرض و با گرایش ردیه‌نویسانه انجام گرفته بود، مع‌ذلک اساس ترجمه‌های اولیه به زبان‌های جدید اروپایی قرار گرفت. این ترجمه به ترتیب به زبان‌های ایتالیایی آلمانی و هلندی ترجمه شد. در سال ۱۶۴۷ م آندره دوریه (Ander duryer) از Ryer اشرف زادگان تجار لوان (Levant) ترجمه‌ای فرانسوی در پاریس انتشار داد؛ ترجمه

روسی در سال ۱۷۷۶ م. در سن پترزبورگ چهره نمود. همچنین ترجمه فرانسوی ساواری (Savary) در سال ۱۷۸۳ م و به دنبال آن ترجمه دیگری به فرانسه به قلم کازیمیرسکی (Kasimirsky) در سال ۱۸۴۰ م. منتشر شد.

تعلق خاطر فرانسویان به اسلام، ناشی از نقش و نفوذ فرانسه در شمال آفریقا بود. آلمانی‌ها ترجمه شوایگر (Schweigger) را با بحث درباره اختلاف قرائات به کوشش بویزن (Boysen) در سال ۱۷۷۳ م. انتشار دادند. هم چنین ترجمه آلمانی وال (Wahl) در ۱۸۲۸ م. و ترجمه اولمان (Ulmann) در ۱۸۴۰ م. منتشر شد. به موازات سایر فعالیت‌ها، ماراچی (Maracci) در سال ۱۶۸۹ م. ترجمه لاتینی دیگری از قرآن همراه با متن عربی و منقولاتی از آثار تفسیری مختلف عربی تعمداً به نحوی انتخاب و کنار همدیگر نهاد که بدترین تصویر را از اسلام عرضه نماید. این که مقصودش بی اعتبار جلوه دادن اسلام است، از عنوان مجلد آغازین آن هویدا بود که «ردّیه‌ای بر قرآن» (A Refutation of the Quran) نام داشت.

نخستین ترجمه انگلیسی که توسط راس (Ross) انجام گرفت، صرفاً مبتنی بر ترجمه فرانسوی دوریه در سال ۱۶۴۷ م. بود. ترجمه انگلیسی جورج سیل (George Sale) که در سال ۱۷۳۴ م. منتشر شد، مبتنی بر ترجمه بدنام ماراچی بود و حتی همان مدخل آغازین و یادداشت‌های مغرضانه یکسونگرانه را همراه داشت. ترجمه رادول (Rodwell) که نخستین بار در سال ۱۸۶۱ م. منتشر شد، نمونه دیگری از حملات ضد اسلامی یک مترجم غرض‌ورز است.

ترجمه ای. اچ. پالم (E. H. Palmer) هم از نظر تلاش علمی ناموفق است و هم می‌کوشد قرآن را به انگلیسی محاوره‌ای که به گمان او با سبک بی‌انسجام قرآن همخوانی بیشتری دارد، ترجمه کند. ریچارد بل (Richard Bell) هم ترجمه انگلیسی‌اش را در سال ۱۹۳۷ م. منتشر کرد. صدمه‌ای که کوشش‌های ناموجه - آگاهانه یا ناآگاهانه - از سوی این مترجمان غیر مسلمان به تصویر اسلام زد، پژوهشگران مسلمان را به چالشگری و به دست دادن ترجمه‌های درست و دقیق قرآن به زبان‌های غربی، به ویژه انگلیسی برانگیخت. در سال ۱۶۹۴ م. متن کامل قرآن به عربی برای نخستین بار در هامبورگ زیر نظر و با همت آبراهام هینکلیمان (Abraham Hinkelmann) منتشر شد. نخستین ترجمه انگلیسی به قلم یک مسلمان که در اوایل قرن بیستم منتشر شد، به همت محمد عبدالحکیم خان، اهل پاتیالا (Patiala) در سال ۱۹۰۵ م. بود. سپس میرزا حیرت دهلوی ترجمه اش را در سال ۱۹۱۹ م. منتشر کرد. ترجمه حافظ غلام سرور، ترجمه اسلامی بسیار ارزشمندی است که در سال



۱۹۳۰م. منتشر شده، اما بدون همراه داشتن متن مقدس قرآن چاپ شده است. هم چنین در سال ۱۹۳۰م. انگلیسی مسلمان شده‌ای به نام مارمادوک پیکتال (Mermaduke Picthall) ترجمه‌اش را درباره قرآن کریم را انتشار داد. (حسین عبدالرؤف، ۷۱/۱-۷۲؛ ریچارد بل، ۹۱/۲-۹۸؛ قدوانی، ۲۱۰/۱۰-۲۱۲)

انواع ترجمه‌های انگلیسی قرآن

دو نوع ترجمه قرآن وجود دارد: نوع اول، ترجمه معناگرایانه است که زبان یا نثر کهن و نیز آرایش واژگانی یا عبارت‌پردازی دقیق را پیش می‌گیرد، مانند ترجمه‌های بل (۱۹۳۷م)، پیکتال (۱۹۶۹م)، آربری (۱۹۸۰م)، عبدالله یوسف علی (۱۹۸۳م). این ترجمه‌های ادبی «رهیافتی به ترجمه دارد که اجازه می‌دهد زبان متن اصلی بر زبان مقصد (ترجمه) احاطه داشته باشد».

نوع دوم، ترجمه اطلاع یا ارتباط‌گر است و امکان می‌دهد که قرآن به زبان انگلیسی امروزین و اطلاع‌بخشی، مانند ترجمه‌های اکبر (۱۹۷۸م)، اروینگ (Irving/ ۱۹۸۵م) و ترنر (Turner/ ۱۹۹۷م) برگردانده شود.

از نظرگاه اکبر، تقریباً تمامی ترجمه‌های موجود انگلیسی از قرآن، از نارسایی‌های ترجمه تحت اللفظی برخوردار است. او هم چنین می‌گوید که این ترجمه‌ها از انگلیسی کهن‌گرایانه کتاب مقدس استفاده می‌کنند که معانی قرآن را نامفهوم می‌سازد و نیز هر بخش از قرآن را جدا می‌کنند و شماره می‌زنند و آن را کل هم‌بسته مستقلی می‌نمایانند و بدین‌سان حیات و نیروی پویایی را از آن به دور می‌سازند.

اروینگ در تلاشش برای ترجمه قرآن بر آن است که ترجمه‌ای کارآمد به دست دهد که به آسانی قابل فهم باشد. اروینگ کوشیده است که آسان‌ترین و سرراست‌ترین واژه موجود را به نحوی به کار برد که نوجوان مسلمان این قرن و هم چنین علاقه‌مندان غیر مسلمان به آسانی پیام آن را به دست آورند. این امر، مستلزم آن است که واژگانی کاملاً جدید با وجود مشکلات معنایی که دارد، ساخته شود و نه آن که از اصطلاحات دست‌فروشد که بیشتر در حوزه‌های دیگر معنی می‌دهد، استفاده شود. اروینگ از رهیافت خود در ترجمه دفاع می‌کند و می‌گوید که ترجمه‌های نوع دیگر احساس کمال و جمالی در ذهن شنوندگان یا خوانندگان به بار نمی‌آورد. «اکبر» بر آن است که منتقل کردن دقیق هر فحوا یا به اصطلاح سایه و هاله معنایی که در کلمه عربی وجود دارد، به زبان انگلیسی دشوار است و می‌گوید

شاید ترجمه آزاد بهتر باشد که معنای هر جمله عربی را به عنوان یک واحد، به انگلیسی بهتر می‌رساند (حسین عبدالرؤف، ۱/۷۳ و ۷۴).

پیش فرض‌های منفی شرق‌شناسان در ترجمه قرآن (دیدگاه‌های منفی شرق‌شناسان نسبت به شخصیت پیامبر و قرآن)

۱. تأثیر آموزه‌های کلیسا و تعالیم کتاب مقدس بر ترجمه قرآن

اروپا در طی قرن‌ها نسبت به اسلام نظر مساعدی نداشت، به این معنا که از توجه به کارهای مثبت و تمدن مسلمانان چشم پوشی شد؛ زیرا تحقیق دستخوش اغراض حرفه‌ای مذهبی شده بود. (آربری، خدمت و خیانت مترجمان قرآن، ۱۴)

«پروفسور آربری» همواره بر این نکته تأکید می‌ورزد که برای شناخت و تأیید یک ترجمه خوب و منصفانه از قرآن باید به واژه‌ها و مترادف‌ها و تعابیر معادل آن‌ها نیز توجه داشت. حال آن که دسته‌ای از مترجمان قرآن تحت تأثیر واژه‌ها و تعابیر کتاب مقدس، متون ترجمه قرآن را سخیف و شبهه‌ناک ساخته‌اند و برخی دیگر متأسفانه با ایجاد شبهه و القای تردید در ذهن خواننده مسیحی و غربی، زمینه ایجاد تفاهم را تیره و تار و عرصه نواندیشی مسیحیان را تنگ و تاریک نموده‌اند. (همو، ۱۸)

«دوزی» شرق‌شناس هلندی تصریح می‌کند که غرب از همان آغاز امر نسبت به اسلام بغض ریشه‌دار و عداوت غیر قابل وصفی نشان می‌داد. (همو)

«سر دنیس راس» (Sir Denison Ross) شرق‌شناس انگلیسی اعتراف می‌کند که «طی چندین قرن، اطلاعاتی که اکثریت اروپاییان راجع به اسلام داشتند، روی هم رفته و به طور کلی، مبتنی بر روایت‌ها؛ یعنی گزارش‌های تحریف شده مسیحیان متعصب بود و همین معنا منتهی به شیوع مجموعه‌ای از تهمت‌های ناروا و دور از انصاف گردید و راجع به چیزهایی که در نظر اروپا خوب و پسندیده نمی‌نمود، اغراق و مبالغه و سوء تعبیر می‌شد». (همو، ۱۹)

«پروفسور حتّی» که خود عربی مسیحی است، درباره قرآن می‌نویسد: محمّد با کمال بی‌باکی به تبلیغ ادامه می‌داد و افرادی را از پرستیدن خدایان کاذب به پرستش خدای یگانه (الله) دعوت می‌کرد. او که به یهودیان و مسیحیان رشک می‌برد، از این که کتاب مقدسی دارند، تصمیم گرفت تا ملت او نیز کتاب مقدسی داشته باشند. (همو)

«رادول» پیرامون شخصیت پیامبر اسلام می‌گوید: «با بررسی عمیق‌تر در متون و منابع مطمئن تاریخی و نگرش دقیق‌تر به شخصیت حقیقی و صفات و سجایای محمّد که تاریخ

آن را به ثبت رسانده است، درمی‌یابیم که کمترین دلیل و سند تاریخی در توجیه آن زبان تند و تیز ناسزاگو، سرزنش آلود و عیبجوی پرمده‌هایی، مانند «ماراچی» و «پریدو» (Prideaux) و دیگر مدعیان یاهوگو و هرزه‌درایان حیوان صفت وجود ندارد و همه این یاهوها و اراجیف از سر بغض و کینه و عداوت و تعصب بوده است. آنچه به زلال حقیقت نزدیک‌تر است، این است که بگوییم وی [پیامبر] آموزگار بزرگ صمیمی و پر اشتیاق و تلاشگری بود...». (همو، ۶۹-۷۰). «رادول» در ادامه می‌گوید: «عناصر بنیادین شخصیت پیامبر به عنوان مؤلف اصلی [قرآن] در نظام اسلامی بر دو اصل اساسی استوار بوده است: حقیقت و صداقت و خیر و نیکی. تحلیلگران، ریشه‌گرفتن و گسترش و اشاعه این پدیده [اسلام] را در تأثیر و نفوذ آموزه‌ها و تعالیم پیامبر می‌دانند، ولی عامل دیگری که در گسترش اسلام نقشی مؤثر داشته و به آن حرکت فزاینده و گسترده‌ای بخشیده، نیروی رزمنده فاتح و فداکار و صمیمیت پیروان این آیین سترگ است که مدت ۱۳ قرن به آن پایداری و ایستایی و استواری بخشیده و بیش از یک صد میلیون نفر از نژاد بشری را پیرو این کیش نموده است؛ یعنی درست جمعیتی که بیش از یک دهم ساکنان کره زمین را در بر می‌گیرد (همو، ۷۲-۷۳) و البته آمار فوق مربوط به اواسط قرن نوزدهم بوده است. اکنون طبق آخرین آمار جهانی، مسلمانان یک چهارم جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند.

نویسندگان کتاب رسمی «تاریخ اسلام» دانشگاه کمبریج انگلستان انبوه دیدگاه‌های منفی غربیان را ناشی از کینه‌های صلیبی شمرده و یکی از دشواری‌های دستیابی اسلام پژوهان غربی را به واقعیت اسلام چنین ترسیم می‌کنند: «دشواری دیگر آن است که هنوز بعضی از خوانندگان غربی از تأثیر پیش‌داوری‌هایی که از نیاکان قرون وسطایی به میراث برده‌اند، خلاص نشده‌اند. از تلخی و سختی جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های دیگر بر ضد مسلمانان، این نتیجه حاصل شده بود که مسلمانان و بالخاصه حضرت محمد را مجسمه هر چه بدی است، بدانند و اثر متداوم تبلیغ این اندیشه هنوز از طرز تفکر مردم مغرب زمین نسبت به اسلام محو نشده است». (آربری، تاریخ اسلام، ۶۴)

۲. غیر الهی بودن قرآن و بر ساخته بودن آن از سوی محمد (ﷺ)

«آندره دوریه (Andre de Ryer) اهل فرانسه در سال ۱۶۴۷ م ترجمه‌ای از قرآن به زبان فرانسوی منتشر کرد و دو سال بعد، همین ترجمه‌اش از قرآن، به زبان انگلیسی برگردانده شد و تحت این عنوان کنجکاوانه و خصومت آمیز به چاپ رسید:

«قرآن محمد (The Al-coran of Mohomet)، ترجمه شده از عربی به فرانسه توسط «دوریه لرد،

مالزیر (The Sieur du Ryer, Lord of Malezair)، نماینده سیاسی پادشاه فرانسه در اسکندریه که به تازگی [۱۶۴۹م] به انگلیسی ترجمه شده، جلوه یافته است. [این کتاب] جهت جلب خرسندی و به خاطر افرادی که مایلند مزخرفات چرند و پوچ ترکی را ملاحظه کنند، عرضه و تقدیم می‌گردد. پیش درآمد مندرجات کتاب [قرآن ترجمه شده] عبارت بود از: حیات محمد، پیامبر ترک‌ها و گردآورنده و مؤلف قرآن و نیز در بردارنده یک اخطار لازم و یا نصیحت برای افرادی که علاقه به پژوهش دارند و مایلند بدانند که اسلام و قرآن چگونه ساخته و پرداخته شده است...». (آربری، خدمت و خیانت مترجمان قرآن، ۳۱)

ملاحظه می‌شود که با چنین آغاز خصومت‌آمیزی ترجمه کتاب مقدس اسلام به انگلیسی آغاز می‌شود. بیان نقل قول‌هایی از تذکرات مترجم به خواننده مسیحی، به نحوه عرضه تصویر این کتاب کمک می‌کند: «در میان مسلمین، فرقه‌ها، گروه‌ها و دسته‌های فراوانی به وجود آمده‌اند که نوآوری‌ها و بدعت‌هایی را ساخته‌اند که در واقع همگی با یکدیگر علیه حقیقت متحد شده‌اند و کاشف از این مطلب است که محمد، خود، خواهان چنین اتحاد و صف بندی بوده است... اگر ملاحظه کنید که این قرآن، زیربنا و اساس کار مذهب ترک‌هاست، از آن واپس زده و بیزار خواهید شد؛ قرآنی که تقریباً به تمام زبان‌های دنیای مسیحیت ترجمه گردیده است، ولی با وجود این، تاکنون کسی به اسلام نگروده، مگر آن‌ها که مجبور بودند و یا در جایی که زور شمشیر در میان بوده است...». (همو، ۳۲-۳۰)

«تو (ای خواننده مسیحی)، آن قرآن را بسیار خشن و دارای ساختار نامتجانس و بسیار مضحک و مملو از تناقضات کفرآلود و موهن نسبت به مقدسات و مشحون از سخنان مستهجن و گفتارهای نامناسب و خلاف اخلاق و افسانه‌های مسخره آمیز خواهی یافت...». (همو، ۳۶-۳۴) ۲

نقدی بر ترجمه «آندره دوریه»

«پروفسور آربری» بر این باور است که چنین گمانه‌زنی و ارزیابی شتاب زده در مورد ویژگی‌های شایسته قرآن، بسیار شگفت‌آور، مغرضانه و تعصب‌آمیز و ترجمه «آندره دوریه» از این کتاب بسیار دور از حقیقت، صحت، درستی و کمال است. به طور مثال، برداشت و

۲- در ترجمه فرانسوی «آندره دوریه» از قرآن، علاوه بر پیش فرض «غیرالهی بودن قرآن و برساخته بودن آن از سوی محمد (ﷺ)»، پیش فرض‌های «خشن بودن احکام قرآن»، «خرافی بودن پاره‌ای قصص قرآن» و «آشفته بودن متن قرآن» نیز قابل مشاهده است.

طرز تلقی «آندره دوریه» از آیات ۲۹-۲۳ سوره یوسف در خصوص وسوسه و اغوای یوسف به وسیله همسر عزیز مصر است که این گونه می باشد:

«زن ارباب او عاشق جمالش گردید. او یک روز یوسف را در اطاق خود نگاه داشت، خلوت کرد تا به او عشق ورزد و یوسف گفت: خدایا، مرا از خیانت به اربابم نگاهدار و نگذار از جاده عفاف دور و منحرف شوم. او در جرگه راستان بود و به طرف در دوید...». (همو، ۳۹-۳۷)

حال آن که ترجمه صحیح این آیات به صورت زیر است:

«و آن [بانو] که وی در خانه اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام»، [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند». و در حقیقت آن زن آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند...». (ترجمه محمد مهدی فولادوند)

ترجمه قرآن «جورج سیل»

«جورج سیل» (George Sale)، حقوقدان انگلیسی موضع خود را در مقدمه ترجمه قرآنش چنین روشن می سازد:

«... مترجمان پیشین قرآن، از نقطه نظر مسیحیت در مورد اسلام نظر بدی داشتند و یا با تعصب پیش داوری می کردند. آن ها در موضوع قرآن و اسلام، پی ریزی غلط و بدی داشتند، زیرا کسی برای ارائه و اظهار چنین اسناد جعلی و ساختگی احساس خطر نمی کند. در این جا من به بررسی دلایلی که موجب شد شریعت محمدی با چنین احترام بی نظیری مواجه و پذیرفته شود، نمی پردازم یا این که به چه دلیل ملت هایی با آغوش باز اسلام و قرآن را پذیرفتند، در صورتی که هرگز احساس کمترین فشار و تحمیلی از سوی نیروهای مسلمان نمی کردند و هرگز قدرت نظامی و سایه شمشیر مسلمانان را در بالای سر خویش حس نکردند؛ و حتی در گذشته، ملت هایی اسلام را پذیرا شدند که عرب را از قدرت و ریاست خلع کردند و به حاکمیت آنان پایان بخشیدند و به عنوان خلیفه بر آن ها حکم راندند. بنابراین، به نظر می رسد که گویا چیزی فراتر از تصورات عامیانه درباره یک مذهب وجود دارد که موجب شده است اسلام در مدتی کوتاه به چنین پیشرفت شگفت و حیرت آوری دست یابد.

ترجمه بی طرفانه قرآن الزاماً ضرورت دارد و مفید است. این اقدام گرچه ممکن است در کمال عزت و احترام انجام گیرد، برای آگاهی اندیشه‌ها از ترجمه‌های متعصبانه و جاهلانه و غیرمنصفانه که از روی نادانی پدیدار گشته و به عنوان یک باور مطلوب و مطابق با اصل پذیرفته شده‌اند، نیز بسیار ضروری و سودمند است تا با این اقدام آگاهی بخش قادر به افشای مکر و فریب مترجمان در تقابل مؤثر با شیادی و مکر این جماعت شویم... مخصوصاً نویسندگان وابسته به جناح کلیسای کاتولیک که تاکنون هر چه توانسته‌اند، در جهت رد و تکذیب اسلام به انجام رسانده‌اند، در حالی که کیش خود آن‌ها مملو از خرافات و بت‌پرستی است و همواره از این خرافات دفاع کرده‌اند... اما فقط این پروتستان‌ها هستند که می‌توانند با موفقیت به قرآن حمله کنند و آن را مورد تهاجم قرار دهند و من مطمئن هستم که مشیت خداوندی افتخار این براندازی را برای آن‌ها رقم زده است». (همو، ۴۷-۴۴)

ترجمه «جرج سیل» از آیات ۲۹-۲۳ سوره یوسف که پیرامون داستان یوسف و همسر عزیز مصر است، به شرح ذیل است:

«همسر عزیز مصر شیفته و دل‌باخته جمال و زیبایی یوسف شد، روزی درهای اطاق را بست و از او کام خواست [و او را به خود دعوت نمود]. یوسف عرضه داشت: «خداوند مرا حمایت خواهد کرد از این‌که به آقای خود خیانت کنم و آلوده و تردامن شوم». [او (یوسف) در شمار صالحان و پارسایان بود] و به طرف در شتافت. همسر عزیز نیز در پی او دوید...» (همو، ۵۳)

ترجمه قرآن رادول

ترجمه قرآن «رادول» در واقع، فریادرسایی بود علیه کینه‌توزی و خصومت متعصبانه قرن هفدهم که تفوق و برتری مؤدبانه قرن هجدهم را رقم زد. «رادول» بی‌تردید و به طور قاطع قرآن را محصول پندار و اندیشه‌های شخصی حضرت محمد می‌داند، اما گمانه‌زنی و تصور او در مورد شخصیت پیامبر عاری از تعریف و تحسین نیست و ویژگی‌های اخلاقی حضرت محمد را مورد ستایش قرار داده است. (همو، ۶۰)

«رادول» معتقد است که مسأله صمیمیت و صداقت حضرت محمد به عنوان پیام‌آور خدا مورد بحث است؛ زیرا اگر در واقع آن گونه که مسلمانان ادعا می‌کنند، محمد یک شخص «امی» و بی سواد بود، بنابراین در این حالت از نتیجه‌ای که آنان از این مقدمه می‌گیرند، رهایی مشکل است. چون اگر او «امی» باشد، این ادعای آنان که قرآن یک معجزه همیشه



جاوید است، نمی تواند صحت داشته باشد. (همو، ۶۲-۶۱)

نقد دیدگاه «رادول»

شبهه و سؤالی که «رادول» درباره «امی» بودن و درس ناخواندگی پیامبر اسلام و تعارض آن با مسأله جاودانگی قرآن و موضوع نگارش و گردآوری آن طرح می سازد، نشانه بی اطلاعی یا سوء تفاهم وی در مورد بنیادی ترین پدیده رسالت پیامبر اسلام است. مسأله پیدایی قرآن و جاودانگی آن، هیچ گونه تضاد و تعارضی با مسأله «امی» بودن یا درس ناخواندگی رسول خدا ندارد؛ زیرا اگر غیر از این می بود، شگفت انگیز بود. برخی از مستشرقان در پی آنند که به گونه ای پیامبر را درس آموخته قلمداد نمایند تا بدین وسیله ثابت کنند که او نزد کسی درس آموخت و سپس به مطالعه و خواندن تورات و انجیل پرداخت و این مجموعه، یعنی قرآن محصول فرایند مطالعه و پژوهش او در تورات و انجیل است و بافته و معجونی است برخاسته از آموزه های یهود و مسیحیت! در صورتی که به شهادت همه کسانی که از کودکی پیامبر را تحت نظر و مراقبت داشتند و نیز تمام مخالفان و مشرکان عرب و غیر عرب، کوچک ترین نشانه و اثری از درس آموزی و فراگیری علوم در مورد پیامبر اسلام گزارش نشده و به گواهی دوست و دشمن و موافق و مخالف، او - چه در کودکی و نوجوانی و جوانی و چه در میانسالی و دوران قبل و بعد از بعثت و هجرت - هرگز و در هیچ کجا درسی از هیچ بشری نیاموخته و کسب معلوماتی نکرده است. بنابراین، درس ناخواندگی آن حضرت دلیل آشکاری است که مجموعه آیات تحت عنوان «قرآن» با القای «پدیده وحی» از سوی خداوند به وسیله جبرئیل امین حاصل گردیده است که البته در میان پیامبران عظام این پدیده بی سابقه نبوده است. مکتب وحی، سعادت و کمال بشر را نظام مند و هدفمند رقم زده است و پیامبر اسلام نیز در این نظام، بی تکیه بر معارف بشری و درس آموزی، با اشاره، مسأله آموز هزاران معلم گردید و این خود عالی ترین مرتبه اعجاز است:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد
(ریچارد بل) نیز در این باره می گوید:

«ادعای محمد دایر بر این که پیامبر و فرستاده خداوند است و از جانب او وحی و پیام دریافت کرده تا هموعان عربش را [به اسلام] دعوت کند، تقریباً از همان آغازی که مطرح شد، مورد تخطئه و انکار قرار گرفت. از خود قرآن در می یابیم که مشرکان مکه، پیام های

و حیانی قرآن را «اساطیر الاولین» می‌نامیده‌اند^۳ و یهودیان مدینه نیز مدعای نبوت حضرت را مسخره می‌کرده‌اند. محققان مسیحی این ردّ و انکار را از پیشینیان فراگرفته‌اند. در اروپای قرون وسطی این برداشت، برداشتی جاافتاده و مقبول بود که حضرت محمد (ﷺ) پیامبری دروغین بوده که وانمود می‌کرده است از جانب خداوند به او وحی می‌شود. این و سایر تکذیب و تخطئه‌های رجزخوانانه قرون وسطی به کنندی از اذهان اروپاییان و جهان مسیحی پاک شد.

نخستین گام به سوی برداشتی تعدیل یافته‌تر را «توماس کارلایل» برداشت. او این اندیشه را که یک مدعی ناراستین و کذاب، بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان باشد، مضحک و نامعقول می‌شمرد. محققان مختلف بعدی، همین طرز تلقی را دنبال کردند و کوشیدند که صدق و اخلاص حضرت محمد (ﷺ) را اثبات کنند، اما گاهی این کار را به قیمت انکار سلامت عقل او انجام می‌دادند.

«گوستاو ویل» در پی اثبات این ادعا بود که حضرت گرفتار صرع بوده است. «الویز اشپرنگر» پا را از این هم فراتر گذاشت و ادعا کرد که حضرت محمد (ﷺ) علاوه بر آن بیماری، دچار بیماری غش و حمله (هیستری) هم بوده است.

«مار گولیوت» بی‌هیچ محابایی او را متهم می‌کند که عالمأ و عامداً مردم را سردرگم کرده است و اشاره می‌کند که در تاریخ معنویت، انسان‌هایی که قوای خارق العاده داشته‌اند، سر از شیادی در آورده‌اند.

«تئودور نولدکه»، در عین حال که بر واقعیت و حقانیت الهام پیامبرانه حضرت محمد (ﷺ) تأکید می‌کند و احتمال بیماری صرع او را رد می‌کند، بر آن است که او دست‌خوش هیجانات و عواطف زورآوری بوده است که سرانجام او را به آن جا می‌رساند که باور کند که با غیب و الوهیت تماس دارد. محققان اخیر در مجموع، نظر مساعد دارند و معتقدند که حضرت محمد (ﷺ) کاملاً صدیق بوده و با حسن نیت و ایمان صادق عمل کرده است. «فرانتس بوهل» بر اهمیت تاریخی و اثرگذار نهضت دینی که او آغاز کرد، تأکید نموده است؛ و «ریچارد بل» از خصلت عینی و عملی فعالیت او، حتی به عنوان پیامبر، سخن گفته است. «تورآندرائه» از نظرگاه روان‌شناختی، تجربه حضرت را بررسی کرده و به این نتیجه

۳- از جمله در آیه ۵ سوره فرقان که در آن جا به حضرت (ﷺ) تهمت افترا هم می‌زنند. این عبارت در قرآن ۹ بار به کار رفته است. از ترجمه ریچارد بل بر می‌آید که او این‌ها را متعلق به اوایل دوره وحی مدنی می‌داند که گاه نیز یهود آن را به کار می‌بردند؛ ولی عباراتی از قرآن که این تعبیر در آن‌ها به کار رفته است متعلق به دوره مکی‌اند. قس: همین اصطلاح را در کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» اثر آرتور جفری.



رسیده است که این تجربه، راستین بوده است. هم چنین بر آن بود که او برای روزگار و نسل خود پیام پیامبرانه [وحیانی] داشته است. (ریچارد بل، ۸۹/۲-۸۷) ^۴

۳. خرافی بودن پاره‌ای قصص قرآن

«ادوارد گیبون» (Edward Gibbon) مورخ شهیر پیرامون متن قرآن این گونه سخن می‌گوید: «... او [یعنی فرد غیر مسلمان اروپایی] که ترجمه قرآن را بی صبرانه می‌خواند، به دنبال اشعار حماسی بی‌ربط بی‌سر و ته افسانه‌ها و اسطوره‌های پوچ و بازیافت واژه‌ها و دکلمه‌هایی است که به ندرت احساسی را به جوشش و غلیان در می‌آورد، ولی کمترین انگیزه‌ای که عواطفش را تحریک کند، در آن نمی‌یابد؛ افکار و تعبیر و دکلمه‌های حماسی که گاه چون حشرات پایین می‌آیند و در خاک می‌خزند و گاه اوج می‌گیرند و در انبوه متراکم ابرها گم می‌شوند و هیچ گونه ایده و آرمانی را نمی‌زایند. مستندات الهی، نیروی تفکر مبلغ عربی [پیام‌آور عرب] را در بلندای آسمان جا می‌دهد، اما این رفیع‌ترین کشش‌ها و این مستندات آسمانی باید مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار گیرند که ساختار عرشی این کتاب که دیر زمانی است شکل گرفته، کدام قدرت مافوق انسانی آن را نوشته است. اگر ترکیب و بافت قرآن فراتر از استعداد و توانمندی‌های انسانی است، پس درباره دو شاهکار برتر ایلید «هومر» و فیلپی پیک‌های «دموستن» (Demosthenes) که دو اثر ارزشمند ادبی بشر است، چگونه می‌توان داوری کرد؟» (آربری، خدمت و خیانت مترجمان قرآن، ۵۰).

۴. آشفتگی، ملال آور و گنگ بودن متن قرآن

«توماس کارلایل» (Thomas Carlyle) درباره متن قرآن چنین اظهار نظر می‌کند: «من تاکنون کتابی چنین دشوار و پرزحمت در زندگیم ندیده‌ام؛ کتابی ملال آور، درهم و برهم و گیج کننده، ناتمام و بی‌نظم و بی‌قید و خام و ناهنجار؛ اما هیچ چیز جز حس وظیفه‌شناسی نمی‌تواند یک اروپایی را به تفکر و اندیشه در قرآن جلب کند». (همو، ۵۱)

۵. درس آموخته بودن پیامبر و اقتباس قرآن از عهدین

«یوسف درّه حداد»، دانشمند مسیحی لبنانی بیش از بیست سال مشغول مقایسه آیات قرآن با تورات بوده و تلاش کرده تا از آیات قرآن، شواهد فراوانی بر اقتباس آیات قرآن از

4- Mohammed the Man and his Faith, esp. 47-52.

تورات پیدا نموده و آیاتی نیز شاهد بر عدم بعثت پیامبر بزرگ اسلام و انکار وحی الهی مستقل بر وی جستجو نماید. او حاصل تحقیقات خویش را به صورت کتاب‌های «دراسات قرآنی» تألیف و چاپ نموده است.

مهم‌ترین کتاب او در این سلسله، «القرآن و الکتاب» است که در ۳ مجلد تدوین و چاپ نموده است. هدف اصلی «یوسف حداد» و جهت‌گیری کلی این کتاب، اثبات آن است که قرآن کریم از تورات اقتباس شده است. او واژه «الکتاب» در قرآن کریم را به اشاره «تورات» می‌داند. وی دسته‌های متنوعی از آیات قرآنی را نیز شاهدهی به این آورده که خود پیامبر اسلام و این آیات قرآن، گواه و اعترافی آشکار و مکرر بر این اقتباس هستند. (زمانی، ۸۷)

۶. روش پیروی مفرط از الفاظ و سیاق عبارات قرآن در ترجمه قرآن

«رژی بلاشر» (Regis Blachere)، شرق‌شناس بزرگ فرانسوی در قرن بیستم، ترجمه‌ای از قرآن به زبان فرانسه ارائه داد که ویرایش اول آن در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۰ م در دو جلد و ویرایش دوم آن در سال ۱۹۶۶م در یک جلد منتشر شد.

بلاشر، دارای روحیه علمی قوی بود که می‌کوشید در مسائل علمی جانب بی‌طرفی را محفوظ بدارد و دستخوش اغراض شخصی نگردد، چندان که برخی از شاگردان فرانسوی‌اش، تحت تأثیر تقریرات او نسبت به اسلام کنجکاو می‌شوند، سپس در پی تحقیق بر می‌آیند و سرانجام به آیین اسلام می‌گرایند. بنابراین، نمی‌توان «بلاشر» را «مغرض» دانست و اگر لغزش یا موضع‌گیری خاصی در ترجمه‌اش مشهود است، معلول علم‌گرایی افراطی او است که می‌خواسته همه چیز را با اعداد و ارقام بسنجد و به شیوه‌ای که خود آن را عالمانه می‌پنداشته است، درباره مسائل مذهبی داوری کند.

ترجمه «بلاشر» دارای ویژگی‌های خاصی است. در ویرایش اول آن، سوره‌های قرآن به پیروی از تحقیقات «فلوگل» و «نولدکه» شرق‌شناسان آلمانی، به ترتیب نزول آیات تنظیم و ترجمه شده و مسائل زبان‌شناختی و فقه اللغة مورد توجه بسیار قرار گرفته است؛ ولی در ویرایش دوم، مترجم به این مسائل کمتر پرداخته و سوره‌ها را به ترتیب مصحف قاهره، چاپ ۱۳۴۲ ق، تنظیم کرده است. با وجود این، در ویرایش دوم هم برخی از آیات متأخر در نزول را که در سوره‌های متقدم درج شده، جابجا کرده است تا به زعم خود، خواننده را در درک بهتر قرآن یاری کرده باشد. «بلاشر» هم چنین در ترجمه قرآن روش نوینی رواج داد که مورد تقلید برخی دیگر از مترجمان فرانسوی، از جمله «دنیز ماسون» (Denise Masson)



قرار گرفت و آن روش، پیروی مفرط از الفاظ و سیاق عبارات قرآن بود که البته از روحیه علمی او برمی خاست، چندان که ترجمه اش در برخی از موارد به ترجمه تحت‌اللفظی - با همه معایب آن - نزدیک می شود و عباراتش گنگ و نامفهوم می گردد. به عنوان نمونه، «بلاشر» آیه مبارکه «بسم الله الرحمن الرحيم» را این گونه ترجمه کرده است:

«An nom dAllah, le Bienfaiteur misericordieux»

در متن عربی، دو کلمه «الرحمن و الرحيم»، هر دو، در مقام صفت برای کلمه جلیله «الله» به کار رفته اند. تقریباً در همه ترجمه های فرانسوی قرآن نیز این نکته رعایت شده است. رایج ترین این ترجمه ها از آن «کازیمیرسکی» است که چنین آورده است:

«An nom de Dieu clement et misericordieux»

در این عبارت که میان ایرانیان آشنا به زبان فرانسه نیز جای خود را باز کرده، کلمه «clement» معادل «الرحمن» و کلمه «misericordieux» معادل «رحيم» فرض شده و هر دو به عنوان صفت برای «Dieu» به کار رفته اند. این نکته را «ادوار مونت» نیز ملحوظ داشته و عبارت را با اندکی تغییر، چنین ترجمه کرده است:

«An nomd Allah, le Tres misericordieux, le Compatissant»

«مونت» نه تنها دو کلمه «Compatissant و misericordieux» را در مقام صفت برای الله به کار برده، بلکه حرف تعریف «ال» را نیز که بر سر دو کلمه «الرحمن» و «الرحيم» آمده، در نظر گرفته و معادل فرانسوی آن را در ترجمه خود آورده است، اما معلوم نیست که چرا «بلاشر»، با آن همه وسواسی که در پیروی از الفاظ به خرج می داده، از شیوه کلی خود عدول کرده و «misericordieux» را در مقام صفت برای «le Bien faiteur» به کار برده است. اگر کلمه اول را به معنای «رحيم» (و معادل مهربان) و کلمه دوم را به معنای «رحمن» و (معادل بخشنده) بگیریم، ترجمه «بلاشر» در برگردان فارسی چنین تجزیه می شود:

«به نام خدا، [آن خدایی که] بخشنده است، [آن بخشنده ای که] مهربان است».

و حال آن که می بایست چنین باشد:

«به نام خداوند بخشنده و مهربان» (حدیدی، ۴۳/۲-۴۰).

۷. قرآن به عنوان یک سند تاریخی از نبوت حضرت محمد

«رودی پارت» (Rudi Paret)، قرآن پژوه و مترجم مشهور آلمانی، شناخته شده ترین ترجمه از قرآن را به زبان آلمانی ارائه کرده است. این ترجمه از زمان انتشار (دهه شصت) تاکنون بارها در کشورهای مختلف تجدید چاپ شده است و به نظر برخی قرآن پژوهان آلمانی، از

لحاظ اعتبار علمی، ترجمه‌ای ممتاز به شمار می‌رود. نکته‌ای که بیش از هر چیز به ترجمه «پارت» امتیاز می‌بخشد، فهم دقیق آیات قرآن و ترجمه آنهاست. قرآن از دیدگاه وی قبل از هر چیز یک سند تاریخی از نبوت حضرت محمد است. این مطلب هم در مقدمه ترجمه و هم در «کتاب محمد و قرآن» او مورد تأکید قرار گرفته است. لذا مترجم بر این عقیده است که دشواری‌های فهم آیات قرآنی با استناد به سایر آیات حل می‌شود.

دیگر کار «پارت»، خودداری وی از به کارگیری زبان ادبی و شعر گونه است. «پارت» بر صحت ترجمه تأکید نموده و زیبایی الفاظ و جنبه‌های بلاغی آیات را مد نظر قرار نداده است. متن ترجمه در عین روانی، پر از افزوده‌های توضیحی است. مترجم عقیده دارد که به دلیل تنوع و تغییر بسیار در سبک بیان و انشای قرآن، از به کارگیری افزوده‌های توضیحی گریزی نیست.

۱. نقاط قوت ترجمه «رودی پارت»:

الف) مشابهات قرآن که شامل ترکیبات، تعبیرات، آیات و ساخت‌های نحوی مشابه است، همه به طور یکسان ترجمه شده است. به عنوان مثال، ترکیباتی مانند «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» یا «مَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ» و حتی برخی آیات کاملاً تکراری و به صورت یکدست به آلمانی ترجمه شده است؛ مثلاً «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ (شعراء، ۱۸۳، اعراف، ۸۵ و هود، ۸۵)

(nd zwackt den Leuten nicht ab, was ihnengehort)

ب) در قرآن برخی کلمات مترادف، گاه با هم و گاه جداگانه آمده‌اند و در کاربرد تفاوت ظریفی با هم دارند که از جمله آنها می‌توان «خوف و خشیت»، «خضوع و خشوع» و «رحمن و رحیم» را نام برد؛ مثلاً «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (یوسف، ۸۶)

(Ich klage meinen gram und meine trauer Gott allein)

ملاحظه می‌شود که در ترجمه فوق به ترتیب دو واژه «gram» و «trauer» به کار رفته که انتخابی درست و بجاست.

ج) مترجم هنگام ترجمه اصطلاحات ترکیبی، خود را محدود به ظاهر الفاظ نکرده و برای هر یک معادل مناسب آورده و بدین ترتیب از لغزش‌های پاره‌ای از مترجمان پیشین مصون مانده است، مثلاً «فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ»؛ (شعراء، ۱۵۷)

(Dann (aber) begannen sie (ihre Tat) zu bereuen)

همان طور که می‌دانیم، واژه «اصبح» در آیه فوق کاربردی مجازی دارد و قید زمان نیست.



۲. برخی کاستی‌ها در ترجمه «رودی پارت»

الف) مسائلی چون عصمت پیامبر، علم پروردگار به افعال بندگان، جبر و اختیار و مانند آن، از مباحث مورد اختلاف میان فرق اسلامی به شمار می‌رود و طبیعی است که هر ترجمه‌ای از قرآن بر اساس مبانی کلامی مذهب مترجم صورت می‌گیرد. البته گاه برداشت مترجم غیرمسلمان معلول عدم تسلط وی نسبت به اصول اعتقادی اسلام است و در برخی موارد نیز متأثر از تفاسیر مذاهب مختلف است؛ مثلاً «وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرَسُولَهُ بِالْغَيْبِ». (حدید، ۲۵)

ب) احکام فقهی در مورد نماز، روزه، حج و مانند آن، بخشی از آیات قرآن را در بر می‌گیرد. در بسیاری از موارد حکمی به اجمال صادر شده که تفصیل و شرح آن را «سنت» عهده دار است. لذا دانش فقهی مترجم در صحت و قوت ترجمه نقش دارد؛ مثلاً «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ (بقره، ۱۸۷) (منصوری، ۷۰/۲-۶۳)

پیش فرض‌های مثبت شرق‌شناسان در ترجمه قرآن (دیدگاه‌های مثبت شرق‌شناسان نسبت به شخصیت پیامبر (ﷺ) و قرآن)

در میان شرق‌شناسان، افراد باانصاف و صاحب وجدانی نیز پیدا می‌شوند که با طیب خاطر کیش اسلام را پذیرفتند و افراد منصف دیگری بدون این که آیین اسلام را پذیرا شوند حقایقی را که طی مطالعات و پژوهش‌های خود درک کردند، با صراحت به نفع اسلام نوشتند و هراسی هم به خود راه ندادند. پیش‌آهنگان این جماعت نسبتاً باانصاف «توماس کارلایل» انگلیسی، «گوته» شاعر و فیلسوف آلمانی، «جان دیون پارت» مؤلف کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ﷺ) و قرآن»، دکتر «توماس بالنتین» که از مسیحیت به اسلام گرایید و «آن ماری شیمیل» و ده‌ها شخصیت منصف دیگر هستند که ذکر نام همه آن‌ها از حوصله این بحث خارج است. «پروفیسور آربری» از جمله معدود کسانی است که تلاش می‌کنند ضمن نقد و بررسی و تحلیل ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی، نقاط ضعف و قوت آن‌ها را تبیین نمایند.

«مارمادوک پیکتال» (Marmaduke Pickthal) ادیب فرهیخته و مشهور انگلیسی که به اسلام گرویده و آثار گرانشنگی در عرصه ادب و به ویژه در زمینهٔ رمان عرضه داشته است، پیرامون قرآن و ترجمهٔ خویش از آن این گونه سخن می‌گوید:

«هدف از نگارش این اثر [ترجمهٔ قرآن]، آن است که خوانندگان انگلیسی زبان بفهمند که

مسلمانان جهان چه درک مفهومی از کلمات قرآن و ماهیت این کتاب آسمانی دارند. این حرکت [تفہیم آمیز] نه با یک زبان نازیبا و مبتذل و نارسا و موجز و مختصر، بلکه باید با نگاهی عمیق به گستره نیازمندی‌های مسلمانان انگلیسی زبان صورت پذیرد. ممکن است به طور معقول این ادعا مطرح شود که هیچ کتاب مقدس دینی نمی‌تواند چنان که شایسته است، بی‌توجه به آموزه‌های محتوایی و پیام آن، به وسیله فردی بی‌اعتقاد به خوبی و زیبایی معرفی و ارائه گردد و این اثر نخستین ترجمه انگلیسی از قرآن توسط یک انگلیسی زبان است که خود، مسلمان بوده است.

برخی از ترجمه‌های قرآن دربردارنده نظرات و تفسیرهای تهاجمی و اهانت آمیزی نسبت به مسلمانان می‌باشد و تقریباً همه آن‌ها سبک خاصی از زبان را در توهین به کار برده‌اند که مسلمانان با یک نگاه اجمالی، آن ترجمه را بی‌ارزش تشخیص می‌دهند. این ترجمه [از قرآن] تقریباً تحت اللفظی است و در آن، برای گزینش واژگان و مناسب‌ترین الفاظ شایسته و درخور مقام، از هیچ کوشش و تلاشی فروگذار نشده است؛ اما حاصل کار، ترجمه‌ای نیست که به هیچ وجه همدوش قرآن مجید باشد که به سان یک سمفونی بی‌نظیر تأثیر کند و با هر صدا و آهنگ روح‌انگیزش، افراد را بی‌اختیار به حرکت وادارد و سیلاب اشک از دیدگان جاری سازد و مانند آهنگ غیر قابل تقلید و جذبه آسمانی‌اش، انسان را به وجد آورد و قلب را بلرزاند... با وجود این، ترجمه هیچ‌گاه نمی‌تواند جای قرآن عربی را پر کند و مؤثر و جذاب واقع گردد. (آربری، ۸۶-۸۴؛ منافی اناری، ۳-۴/۳۸)

دیدگاه پروفیسور «آربری» در مورد ترجمه‌های قرآن

«... تشخیص یکپارچگی قاطع و یکنواختی کسل‌کننده تمامی ترجمه‌ها که غالباً به نوعی، بر روند ترجمه‌های قرون هفدهم تا بیستم حاکم بود، پژوهشگر را مواجه با مشکلی نخواهد کرد. [در تمام این گونه ترجمه‌ها] یک نگرش وجدانی توأم با ایمانی کورکورانه و برده‌وار و وظیفه‌مند در قبال صرفاً «ظاهر لفظ» ملاحظه می‌شود. اصولاً از دیرباز ضابطه بر این محور بود که «فقط ظاهر الفاظ» در حوزه درک قرار می‌گرفتند و در کل، هر گونه بازتابی مطابق با روح معنا که همواره و همه جا مورد تحسین است، نادیده انگاشته می‌شد. «پروفیسور آربری» در ادامه پیرامون ترجمه قرآن خویش می‌گوید: «در انتخاب عنوان «ترجمه قرآن» (the Koran Interpreted) که اثر اصلی بنده است، [بر این باورم که] من این کتاب را در ارتباط با نگرش یک فرد مسلمان متعارف و درست‌کیش، خوب و سودمند و مناسب می‌دانم [تا

شاید بتواند پاسخگوی نیازهای روحی و معنوی او باشد؛ هر چند «پیکتال» که شخصی بسیار آگاه است، بر این باور بود که «قرآن قابل ترجمه نیست»... بلاغت و فصاحت (rhetoric) و ضرب آهنگ (rhythm) عربی قرآن چنان خاص و مختص به قرآن است و آن سان قوی و نیرومند، انگیزنده و احساس برانگیز است که حدی بر آن متصور نیست و چنان مهیج است که ترجمه، هر قدر هم دقیق و عمیق صورت گرفته باشد، در حدّ طبیعت همین امور، وابسته و محصور است و چیزی در حد یک نسخه ضعیف و کم‌سو از آن فروغ و شکوه درخشان نسخه اصلی است هرگز چیزی فراتر و صحیح‌تر از این ضرب المثل دقیق [ایتالیایی] نیست که می‌گوید: «traduttore traditore»؛ یعنی مترجم از مرز خود گذشته و مؤلف می‌شود. دلیل اصلی و عمده من در طرح و ارائه ترجمه جدیدی از قرآن، آن است که در هیچ یک از ترجمه‌های پیشین، تلاش جدی برای بازتاب هرچند ناقص الگوهای فصاحت و بلاغت و ضرب آهنگی [ریتیم‌های مسجع] قرآن که عظمت و شکوه و علو و اعتلای والای آن را نشان می‌دهد، به حوزة تبیین در نیامده بود». (آربری، ۹۵-۹۳؛ منافی اناری، ۳۸-۳۹/۴-۳)

«پروفسور آلفرد گیوم» (Professor A. Guillaume)، فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد انگلستان در کتاب مختصر خود با عنوان «اسلام» (چاپ لندن، ۱۹۵۴م) می‌گوید: «قرآن یکی از کتب بسیار قدیمی دنیاست و ترجمه نمی‌شود، مگر از اعتبار و اهمیت آن به حد زیادی کاسته شود. قرآن با آهنگ زیبای مخصوص دارای موسیقی دلنوازی است که گوش را لذت می‌بخشد. عده کثیری از مسیحیان عربی زبان از سبک قرآن با تمجید تمام صحبت می‌کنند و از میان شرق‌شناسان کسانی که به زبان و ادبیات عربی آشنایی دارند، فصاحت و لطف و ظرافت شیوه قرآن را می‌ستایند. زمانی که قرآن را آهسته قرائت نمایند و یا با صدای بلند تلاوت کنند، جذابیت خاص آن، بی‌اختیار شنونده را به سوی خود می‌کشد و این حلاوت و موسیقی دلنشین بود که صدای سرزنش‌کنندگان را خاموش کرد و به شریعت پیامبر اسلام (ﷺ) روح دمید و آن را غیر قابل تقلید گردانید. باری! در ادبیات وسیع و توانای عرب، خواه در نظم و خواه در نثر، کتابی به درجه فصاحت و بلاغت و بلندپایگی قرآن نمی‌رسد و اثری وجود ندارد که بتوان آن را با قرآن مقایسه نمود. آیات قرآن عربی بر هیچ کس اعم از عرب و غیرعرب خوانده نمی‌شود، مگر آن که در نفس او تأثیر عمیق ببخشد و عنان اختیار را از دست صاحب‌دل می‌ستاند». (سلماسی زاده، ۴۸-۴۷)

غناى معرفتى و نورانيت آيات قرآن از نگاه «توماس کارلايل»

«توماس کارلايل» راجع به قرآن کریم می‌نویسد: «ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر بسیاری از زیبایی‌های متن عربی قرآن را از بین می‌برد و یک انسان اروپایی نمی‌تواند با خواندن ترجمه قرآن مانند یک عرب بهره‌بردار. در عین حال، یک اروپایی صفحات روزنامه را که خیلی روشن است، روان می‌خواند، اما عبارات زیادی را مرور می‌کند تا یک مطلب مفید را پیدا کند، ولی قرآن کریم تمام آیاتش مشتمل بر مطلب مفید است. آیات قرآن - برخلاف داوری اشتباه افرادی مثل «برادی» - جرقه‌های نوری است که نفس پاک محمد در خلوت‌های سکوت آن‌ها را برافروخته و چون از دل برخاسته، لاجرم بر دل می‌نشیند.» (کارلايل، ۸۵-۸۳)

عذر تقصير به پيشگاه محمد (ﷺ) و قرآن توسط «پورت»

«جان دیون پورت» (John Davenport)، مستشرق و اسلام‌شناس انگلیسی در مقدمه کتاب ارزشمند خود درباره پیامبر اسلام و قرآن کریم با نام «An Apology For Mohammad and Koran» که به زبان انگلیسی در سال ۱۸۶۹م منتشر شد، این‌گونه می‌نویسد: «در تحقیقات حاضر، اثر ناچیز ولی با منتهای صداقت و علاقه‌مندی، سعی شده است تا دامن تاریخ حیات محمد از لکه تهمت‌های کذب و افتراهای ناجوان‌مردانه تطهیر شود و نیز جهد کافی در دفاع از صدق دعوای او - که یکی از بزرگ‌ترین نیکوکاران و خیرخواهان جهان بشریت است - به کار رفته است. نویسندگانی که کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرار گرفته و گمراه شده‌اند... زیرا به پیغمبر اسلام و تعلیمات او نباید از نظر یک نفر مسیحی یا از منظر یک اروپایی انتقاد کنند... بلکه شخصیت محمد را به عنوان یک مصلح دینی و قانون‌گذاری که در قرن هفتم مسیحی در آسیا قیام کرده است، باید مورد مطالعه قرار داد. در این صورت، بدون شک اگر او را یکی از نوادر جهان و منزه‌ترین نوابغی که گیتی تاکنون توانسته است، پرورش دهد، به شمار آوریم، همانا باید او را بزرگ‌ترین و یگانه شخصیتی بدانیم که قاره آسیا می‌تواند به وجود چنان فرزندی بر خود ببالد.» «جان دیون پورت» در فصل «قرآن و اخلاق» راجع به قرآن چنین می‌نویسد:

«قرآن از نقطه نظر ادبی، شاعرانه‌ترین اثر مشرق زمین است و قسمت اعظم آن نثری است موزون و مسجع... قرآن نمونه‌اعلای زبان عربی است و مملوّ از درخشنده‌ترین اشکال و محکم‌ترین تشبیهات است و با این‌که مبهم و متمایل به بسط و تفصیل است، اما به طور



کلی قوی، پرمایه و عالی است و این، همان معانی است که نظر گوته (شاعر و دانشمند آلمانی) را به خود جلب کرده و مورد تصدیق او واقع شده است. وی می گوید: «قرآن، اثری است که به واسطه سنگینی عبارت آن خواننده در آغاز رمیده می شود و سپس مفتون جاذبیه آن می گردد و بالأخره بی اختیار مجذوب زیبایی های متعدد آن می شود». (پورت، ۹۱)

سپس درباره جامعیت معارف قرآن می نویسد:

«قرآن، کراراً ایمان به خدای واحد، تسلیم در برابر اراده او، اطاعت کامل احکام، خیرخواهی و بشردوستی و مسالمت، خودداری از مشروبات الکلی، حلم و بردباری، ثواب شهادت در راه خدا و... را یادآوری می کند؛ ولی احکام قرآن منحصر به وظایف دینی و اخلاقی نیست». «گیبون» می گوید:

«از کنار اقیانوس اطلس تا رود گنگ،^۵ قرآن نه تنها قانون فقهی است، بلکه قانون اساسی شامل: نظام قضائی، مدنی، جزائی و اقتصادی است؛ کتابی است شامل مجموعه قوانین دینی، اجتماعی، مدنی، تجاری، نظامی، قضائی، جنائی و جزائی».

«جان دیون پورت» ادامه می دهد:

«قرآن، مجموعه قوانین از تکالیف زندگی روزانه تا تشریفات دینی، از تزکیه نفس تا حفظ بدن و بهداشت، از حقوق عمومی تا حقوق فردی، از منافع فردی تا منافع عمومی، از اخلاقیات تا جنایات، از عذاب و مجازات این جهان تا مکافات جهان آخرت، همه را دربردارد».

اعتراف «ویلیام مونتگمری وات» به صداقت محمد در ادعای نزول وحیانی قرآن

«ویلیام مونتگمری وات»، مستشرق و اسلام شناس بزرگ غرب در بخشی از کتاب «محمد (ﷺ) فی المدینه» به دفاع از آن حضرت برخاسته و نظریه پردازان غربی را که دشمنانه نسبت دروغ گوئی و عدم صداقت در ادعای نبوت و نزول وحی به آن حضرت داده اند، محکوم می کند و می نویسد:

«در بین شخصیت های عالم هیچ کس به اندازه پیامبر اسلام هدف ناسزاگویی دشمنان قرار نگرفت، فهم راز این پدیده سخت است. البته دین اسلام در طول این قرن ها تنها رقیب و دشمن مسیحیت بود و مسیحیت هیچ رقیب توان مندی مانند دولت اسلامی نداشته است،

۵- رود گنگ کنار شهر بنارس واقع در شرق هند، مورد تکریم هندوها است که غسل در آن را موجب آمرزش گناهان می دانند.

مستعمرات امپراطوری بیزانس مانند مصر و سوریه و آسیای صغیر توسط اسلام جدا شد و بلکه اروپای غربی در اسپانیا نیز در معرض تهدید قرار گرفت. مسیحیان حتی قبل از جنگ‌های صلیبی به اخراج عرب همت گماشتند و اندیشه «دشمن بزرگ» را به نام دین اسلام و محمد در ذهن غربیان نقش بستند، تا جایی که لقب «ماهوند»؛ یعنی «خدای ظلمت» بر او نهادند. آن قدر ذهنیت منفی و سخن و عقاید خرافی را در قرون وسطی بین مسیحیان [علیه پیامبر اسلام] ترویج دادند که واقعاً جای تأسف دارد. گرچه در دو قرن اخیر بر اثر افزایش روابط بین مسلمانان و مسیحیان این دشمنی کاهش یافته است و تعدادی از اندیشوران غربی، مانند «کارلایل» به تجلیل از شخصیت والای آن حضرت قیام کرده‌اند. برخی غربیان نسبت دروغ و فریب به پیامبر اسلام داده‌اند و مدعی شده‌اند که وی به رغم آگاهی از عدم نزول وحی بر او، ادعای نزول وحی و نبوت می‌کند؛ اما به نظر من اصلاً این دیدگاه مورد پذیرش عقل نیست. دلیل معقول نبودنش آن است که این دیدگاه به هیچ وجه نمی‌تواند آن همه تحمل مشکلات و محرومیت‌های پیامبر را در دوران مکه توجیه و تحلیل کند. علاوه بر این که این دیدگاه هیچ پاسخی برای این سؤال ندارد که چگونه آن همه شخصیت‌های زیرک و هوشمند و تندیس‌های اخلاق، او را پذیرفتند و مورد احترام همه آنان قرار گرفت؟ چنان که این دیدگاه نمی‌تواند قدرت تحلیل این پدیده مهم را به ما بدهد که چگونه آن حضرت در تأسیس یک دین جهانی‌ای موفق شد که انسان‌های والا و مقدسی به تاریخ تقدیم کرد؟ هیچ یک از این پدیده‌ها قابل تحلیل نیست جز بر مبنای آن که آن حضرت در ادعای نبوت خویش صادق باشد و هر چه را از آیات قرآن که ادعای وحیانی بودنش را کرده، از سر صدق قرائت کرده است...» (وات، ۴۹۵-۴۹۳)

«بارتلمی سنت هیلر» (Barthelemy Saint Hilaire)، مستشرق و دانشمند فرانسوی و مترجم آثار ارسطو، در سال ۱۸۶۵ م قرآن را طبع نمود و در همین سال کتاب «محمد و قرآن» را نوشت. وی از جمله شرق‌شناسان بانصاف و بی‌غرضی است که در ستایش سبک قرآن و بیان اعجاز‌آمیز آن تحقیق کرده و می‌نویسد:

«قرآن، شاهکار بی‌مانند زبان عرب است و باید اعتراف کرد که جمال صوری آن با عظمت معنوی‌اش برابر است. قوت الفاظ و انسجام کلمات و تازگی افکار در این سبک نگارش نوظهور چنان جلوه‌گر است که قبل از آن که عقول مسخر معانی آن شوند، دل‌ها تسلیم آن می‌گردند. این شیوه بارز و بخصوص محمد است که مستمعین را مجذوب کلام معجز نشان خود می‌نمود. پیامبر اسلام در میان انبیای دیگر به این صفت ممتاز است و می‌توان گفت که هیچ کسی



در هیچ عصری نتوانسته بود این همه نفوذ در کلام خود داشته باشد. قرآن با سبک خاص خویش، دارای مباحث مختلف و فوائد متعدد است: هم سرود مذهبی است، هم ستایش و نیایش ایزدی و هم متضمن اصول و قواعد و قوانین مدنی و جزایی است، هم بشیر و نذیر است و هم پندآموز و اندرزگو هم مؤمنین را به صراط مستقیم هدایت می کند و هم قصه و داستان و امثال و حکم بیان می کند. قرآن، بهترین و زیباترین اثر لسان عرب است و در بین متون مذاهب ملل و نحل عالم مانند ندارد. در توصیف اهمیت این کتاب همین قدر کافی است که اعراب با وجود نفاق و عناد و لجاج زیاد که در سرشت آن قوم است و با وصف آن که هنری به غیر از فصاحت و بلاغت و سخن سنجی نداشتند، در پیش قرآن زانو بر زمین زده، آن را کلام الهی دانسته و به ذیل ولای آن دست زدند. معتقد شدند که هرگز هیچ کس در هیچ زمانی قادر به اتیان مثل آن نیست. اعراب مسیحی با وجود تعصب شدید اعتراف می کنند که این کتاب مستطاب چه تأثیر بی پایانی در دل شنوندگان دارد. اگر ترجمه شود، قسمت اعظم ملاحظت کلام و قدرت و تأثیر خاص آن از بین می رود و آهنگ گرمای کلام موزون آن به سردی می گراید، مع ذلک دورنمای آن شعله جاودانی از خلال ابرهای تیره ترجمه، تابان و فروزان است. بنابراین، از اثنای حجاب تیره فام ترجمه، جمال فصاحت قرآن نمودار است. شاید بگویید که زیبایی مزامیر داود و سرودهای ودا نیز به وسیله ترجمه درک می شود، ولی ناگفته نباید گذاشت که ودا برای هندوان و مزامیر برای یهودیان، مجموعه قوانین مدنی و جنبه راهنمایی زندگی را در بر ندارد». (سلماسی زاده، ۶۷-۶۶)

پیش فرض های مستشرقان درباره مصدر قرآن

مستشرقان و دانشمندان غربی درباره تعیین مصدر و منشأ آیات قرآن کریم نظراتی ارائه داده اند که به شرح ذیل می باشند:

۱. وحيانی بودن قرآن

برخی از دانشمندان غربی، مانند: دکتر «موریس بوکای» فرانسوی، «جان دیون پورت» انگلیسی، منشأ قرآن کریم را وحی صریح الهی دانسته اند که توسط پیک وحی، جبرئیل امین بر حضرت محمد (ﷺ) نازل شده است.

این گروه از دانشمندان پژوهش گر پس از بررسی های علمی فراوان وقتی به این حقیقت دست یافتند، از آیین سابق مسیحیت یا یهودیت یا مانند آن دست برداشته و دین مبین اسلام را رسماً پذیرفتند و اغلب آنان کتب و مقالاتی را در این زمینه تألیف و به جامعه

بشری عرضه کردند. اسامی حدود دویست نفر آنان در کتاب مستقلی جمع‌آوری و منتشر شده است.

۲. الهی بودن غیر وحیانی

جمعی از دانشمندان قرآن پژوه غیر مسلمان، مانند: پروفیسور «هانری کرین» فرانسوی (شایگان، ۱۰۶)، «ایزوتسوی» ژاپنی، «توماس کارلایل» اسکاتلندی (کارلایل، ۸۳) و «جرجی زیدان» مسیحی (شایگان، ۱۰۶) به این نتیجه رسیدند که معارف قرآن آن قدر عالی و منطبق با آموزه‌های الهی است که قطعاً نوعی پیوند با خدا دارد و احیاناً به نحوی مورد عنایت و لطف خدا بوده است. لذا موجب نجات مردم جزیره‌العرب و عامل سعادت میلیاردها انسان مسلمان در طول تاریخ شده است. آنان تصریحی به نزول وحی خداوند بر حضرت محمد (ﷺ) و منشأ مستقیم وحیانی آیات قرآن نکرده‌اند، لذا قرآن را یک کتاب آسمانی وحیانی و اسلام را به عنوان آخرین دین الهی ندانسته و به آن نگرویده و هم‌چنان بر آیین مسیحی یا یهودی خویش باقی مانده‌اند، اما در جای جای نوشته‌های خود به تجلیل از کمالات، آموزه‌های سعادت‌بخش، عقاید رئالیستی واقع‌بینانه، توصیه‌های حکیمانه و اخلاقی قرآن، کمالات و فضائل اخلاقی حضرت محمد (ﷺ) و یاران ایشان، خدمات اسلام و مسلمانان به بشریت در طول تاریخ، نقش الهام بخش تمدن مسلمانان به غربیان و سهم مسلمانان در پایه‌گذاری تمدن جدید غرب پرداخته‌اند.

۳. نظریه نبوغ

گروهی از مستشرقان غربی که نتوانسته‌اند- یا نخواسته‌اند- وحیانی بودن معارف قرآن و الهی بودن منشأ و مصدر آن را درک کنند، در مواجهه با انبوه معارف قرآن و جامعیت آن در همه ابعاد فلسفی، عقیدتی، عرفانی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی، تربیتی، سیاسی و برتر بودن فهم آن‌ها از سطح دانش و عقل بشر عادی- آن هم در جزیره‌العرب عقب مانده توسط یک انسان امی و درس ناخوانده- به ناچار نظریه «نبوغ» را برگزیده و حضرت محمد (ﷺ) را یک نابغه بزرگ، بلکه بزرگ‌ترین نابغه تاریخ بشر دانسته‌اند که توانسته است بدون استمداد از وحی آسمانی، دومین دین بزرگ جهان را طراحی و تأسیس کند و همه نیازمندی‌های امت و گروندگان را در عقیده و قانون تأمین نماید. جمعی از این مستشرقان به صورت طبیعی در پژوهش‌ها و مطالعات خویش واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند؛ زیرا دسترسی به منابع بیشتر و شخصیت‌های علمی مسلمان نداشته‌اند و لذا آثار و قلم و بیان آن‌ها لحن جانب‌دارانه و احیاناً نقدی محترمانه بر نظریه وحیانی بودن قرآن دارد. اما قطعاً همه مدعیان نبوغ، دارای این بساطت و صداقت کم آگاهانه نیستند و جمعی



از آنان حتی پس از مشاهده یقینی برتری قرآن بر همه کتاب های آسمانی موجود و معجزه بودن پدیده قرآن در آن عصر توسط یک انسان امی و مشاهده بطلان و خرافه بودن تورات و انجیل کنونی و عدم مشروعیت آنها باز هم بر حقانیت عهدین موجود و غیرالهی بودن قرآن اصرار ورزیده و در هر جا به هر بهانه برای اثبات نبوغ پیامبر اکرم و بشری بودن مصدر قرآن به استدلال و احیاناً مطالعات و گاه ایراد تهمت ها پرداخته اند. (زمانی، ۱۲۹-۱۲۸)

نیرنگ تبدیل نام دین «اسلام» به «محمدیسم»

به رغم این که دین مبین اسلام در همه زبان ها و نوشته های مسلمانان و غیرمسلمانان در سراسر دنیا به نام «اسلام» مطرح شده بود و هیچ یک از مؤلفان مسلمان نام «محمدیسم یا محمدگرایی» را برای این دین به کار نبرده بود و بالطبع غربیان و مستشرقان از این امر آگاه بودند، اما عمداً نام «محمدیسم» را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته ها و تبلیغات خود جایگزین نام «اسلام» کردند، تا بدین وسیله القا کنند که مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمد (ﷺ)» نبوده است و بدین وسیله ارتباط این دین را با خدا و وحی آسمانی قطع نمایند.

بر اساس این تحلیل و تلقی و القا بود که می توانستند نسبت های ناروا به حضرت (ﷺ) بدهند. «ادوارد سعید»، دانشمند مسیحی می نویسد:

«اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمدگرایی» (Mohammadianism) خوانده و به طور

اتوماتیک لقب «شیاد» به آن حضرت داده اند». (ادوارد سعید، ۱۱۴) ^۶

«گیپ» تعهد داشت که به جای کلمه اسلام واژه «Mohammadianism» را به کار برد و این واژه را ترجیح می داد، چون وی می گوید:

«اسلام واقعاً مبتنی بر ایده ای از جانشینی و وراثت وابسته به حواریون یا پاپ است که در [حضرت] محمد گسترش یافته و به اوج خود رسیده است». (ادوارد سعید، ۴۹۹) ^۷

معرفی برخی کتاب های مستشرقان در ردّ نبوت پیامبر اسلام و وحیانی بودن قرآن

1. The Originality of the Arabian Prophet. By: Fueck
2. Mohammad, the Man and his Faith. By: Tor Andrea
3. The Influence of Islam on Medieval Europe. By: Watt

۶- به نقل از: نورمن دانیل (Norman Daniel)، «اسلام و غرب، شکل گرفتن یک تصویر»، انتشارات ادینبورگ؛ و جیمز کرتیزی، «پیتر مقدس و اسلام».

۷- به نقل از: گیپ، محمدگرایی (Mohammadianism)، ص ۲، ۹ و ۸۴.

4. Western Views of Islam in the Middle. By: Southern
5. The Problem of Mohammed. By: Blachere
6. Mohammad. By: M. Cook
7. Mohammadism. By: H. A. Gipp
8. Muslim Studies. By: Ignaz Goldziher
9. New Light on the life of the Mohammad. By: Guillume
10. Mohammad. By: Maxime Rodison
11. The Origins of Islam in the Christain Environment. By: Bell
12. The Jewish Foundation of Islam. By: Torre. N. Y. M.
13. Die biblischen Erazblungen in Qoran. By: Speyer

۴. اقتباس قرآن از تورات و کتاب‌های آسمانی پیشین

جمع زیادی از مستشرقان که مجموعه معارف قرآن را برتر از اندیشه بشری دیدند و مشاهده کردند که اندیشه‌های بلند، جامع و حکیمانه موجود در آیات قرآن جز از مبدأ عالم از راه دیگر قابل وصول نیست، برای فرار از اعتراف به نزول وحی بر پیامبر اسلام (ﷺ) احتمال اقتباس این معارف از تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین را مطرح کردند و بر این احتمال آن قدر اصرار ورزیده و به جست‌وجوی قرائن، شواهد و تشابه‌های بین معارف قرآن و تورات و مانند آن برآمدند تا قطعی بودن این احتمال را اثبات کنند. آنان صدها کتاب و مقاله در این موضوع نوشتند و در هزاران نوشته دیگر نیز بدان پرداختند. بعضی از آنان، مانند «استاد یوسف درّه حداد»، نویسنده و محقق مسیحی لبنانی بیش از بیست سال از عمر خویش را وقف جست‌وجوی شواهدی از متن قرآن برای اثبات این نظریه نمود و هشت کتاب تدوین و منتشر کرد. (زمانی، ۱۴۳-۱۴۲)

۵. فرهنگ زمانه

جمعی از مستشرقان تلاش کرده‌اند که مصدر و منبع آیات قرآن را فرهنگ‌ها، باورها، عقاید، آداب، سنت‌ها، ادیان، دانش‌ها و آگاهی‌های زمانه و مردم جزیره‌العرب معاصر پیامبر اسلام معرفی کنند. آنان مدعی‌اند که پیامبر اسلام، همان عقاید بازمانده از ادیان مختلف توحیدی و شرک‌آمیز و آگاهی‌های کشیش‌های مسیحی و احبار یهود و اندیشه‌های توحیدی دین حنیف و سنت‌های آیین بت‌پرستان، مانند: حج، طواف، نذر، توسل و قوانین معاملات عرب‌ها، مانند: بیع، مضاربه، مساقات و قوانین حقوق خانواده، مانند: ظهار، ارث،



عقد و طلاق را در طول مدت زندگی فرا گرفته و سپس با هوش سرشار خویش آن‌ها را تنظیم و تدوین نموده و با اندک اصلاحاتی به صورت «دین اسلام» به مردم ارائه کرده است. انتشار کتاب‌ها و مقاله‌های غربیان دربارهٔ این موضوع توانست در کشورهای اسلامی، برخی از نواندیشان مسلمان سطحی‌نگر را تحت تأثیر قرار دهد، لذا در دهه‌های اخیر شاهد عرضهٔ همین نظریه با اندک تلطیفی از قلم نویسندگان مسلمانی هستیم که یا در دوران حضورشان در غرب رنگ پذیرفتند و یا با مطالعهٔ کتاب‌های غربیان به خاطر نداشتن مبانی علمی قوی دینی، شتابزده آن را پسندیدند و به عنوان یک بازنگری و نواندیشی اسلامی به تبلیغ آن پرداختند. این نوپردازان مسلمان احیاناً برای اثبات این نظریه به آیاتی از خود قرآن کریم استدلال جستند، غافل از آن که بر شاخ نشسته و از بیخ می‌برند. (همو، ۱۶۶-۱۶۵)

نتیجه گیری:

این پژوهش نتایج ذیل را به دنبال خواهد داشت:

۱- دو نوع ترجمه انگلیسی از قرآن صورت گرفته است: (۱) ترجمه معناگرایانه؛ که زبان یا نثر کهن و نیز آرایش واژگانی یا عبارت‌پردازی دقیق را در پیش می‌گیرد. (۲) ترجمه اطلاع یا ارتباط‌گر؛ که امکان می‌دهد قرآن به زبان انگلیسی امروزی و اطلاع بخشی برگردانده شود.

۲- از جمله پیش‌فرض‌های منفی شرق‌شناسان در ترجمه قرآن را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

تأثیر آموزه‌های کلیسا و تعالیم کتاب مقدس بر ترجمه قرآن؛ غیرالهی بودن قرآن و بر ساخته بودن آن از سوی محمد؛ خرافی بودن پاره‌ای قصص قرآن؛ آشفته، ملال‌آور و گنگ بودن متن قرآن؛ درس‌آموخته بودن پیامبر و اقتباس قرآن از عهدین؛ قرآن به عنوان یک سند تاریخی از نبوت محمد (ﷺ)؛ خشن بودن احکام قرآن؛ وجود مطالب خلاف علم در قرآن؛ تحقیر زنان در قرآن؛ تأیید برده‌داری در قرآن.

۳- از جمله پیش‌فرض‌های مثبت مستشرقان در ترجمه قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: غنای معرفتی و نورانیت آیات قرآن؛ قرآن، نمونه‌اعلای زبان عربی و جامع معارف الهی و اخلاقی و قوانین زندگی بشری؛ صداقت محمد در ادعای نزول وحیانی قرآن.

۴- پاره‌ای از پیش‌فرض‌های مستشرقان درباره مصدر قرآن عبارتند از:
وحیانی بودن قرآن؛ الهی بودن غیروحیانی؛ نظریه نبوغ؛ اقتباس قرآن از تورات و کتاب‌های آسمانی پیشین؛ فرهنگ زمانه.



فهرست منابع

الف) کتابها

- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. آربری، آرتور جان، خدمت و خیانت مترجمان قرآن (نقدی بر عملکرد مترجمان اروپایی)، ترجمه و تحقیق محمد رسول دریایی، تهران، ۱۳۸۳ ش
 ۲. تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۷۸ ش
 ۳. سلماسی زاده، جواد، تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران، ۱۳۶۹ ش
 ۴. زمانی، حسن، مستشرقان و قرآن، قم، ۱۳۸۵ ش
 ۵. پورت، جان دیون، عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ﷺ) و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم، ۱۳۷۴ ق
 ۶. وات، ویلیام مونتگمری، محمد فی المدینه، تعریب شعبان برکات، بیروت، [بی تا]
 ۷. شایگان، داریوش و پرهام، باقر، هانری کرین، تهران، ۱۳۷۱ ش
 ۸. سعید، ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، ۱۳۷۱ ش

ب) مجلات

- ۱- عبدالرؤف، حسین، ترجمه پژوهی قرآنی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ترجمان وحی، ش ۱، سال نهم
- ۲- بل، ریچارد، مقدمه بر ترجمه قرآن، بازنگری ویلیام مونتگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ترجمان وحی، ش ۲، سال اول
- ۳- مقدمه بر ترجمه قرآن، بازنگری ویلیام مونتگمری وات، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ترجمان وحی، ش ۲، سال پنجم
- ۴- ا. ر. قدوانی، کتابشناسی گزیده ترجمه های انگلیسی قرآن کریم، ترجمه علی حقی، مترجم، ش ۱۰، سال سوم
- ۵- حدیدی، جواد، نقدی بر ترجمه «بلاشر»، ترجمان وحی، ش ۲، سال اول
- ۶- منصوری، مسعود، تأملی در برخی از نقاط قوت و ضعف ترجمه «رودی پارت»، ترجمان وحی، ش ۲، سال چهارم
- ۷- منافی اناری، سالار، نگاهی به ترجمه های انگلیسی قرآن کریم، ترجمه، ش ۳ و ۴، سال

دوم